روی میز ارشاد

ناکامی انکار

■ کتاب «انکار حضور دیگری» به تالیف سیاوش جمادی، قرار بود توسط نشر خوانش ارایه شود اما بعد از دو سال موفق به گرفتن اجازه چاپ نشد. کتاب «هایدگر و امر سیاسی» کتاب دیگر سیاوش جمادی است که پیش از این توسط نشر ققنوس به چاپ رسیده بود و برای چاپ مجدد به وزارت ارشاد فرستاده شده بود. اما این بار این نسخه مورد تایید قرار نگرفت.

تفاوت این نسخه با نسخه قبل در این بود که جمادی تصمیم بر ویرایش مجدد کتاب گرفته بود و نسخه جدید را با حساسیت بیشتری از لحاظ فنی ادیت کرده بود. این کتاب با شرط اصلاحیه‌هایی که بر آن اعمال شد، اجازه چاپ مجدد گرفت. جمادی در این رابطه می‌گوید: «گناه من این بود که احساس مسوولیت کردم، چراکه همان کتاب را خط به خط ویرایش کردم. می‌توانستم همان نسخه قبل را برای چاپ بدهم اما خواستم نسخه جدید از عیب و نقص‌های نسخه قبل بری باشد. متاسفانه در ویرایش دوم به مشکل خوردیم. این کتاب حدود هشت ماه منتظر مانده است. در ادیت دوم اصلاحیه خورد با این توجه که این اثر فقط ترجمه است و نه تالیف. بنا بر اصلاحیه‌هایی که وارد کردند، بهمن ماه گذشته قول دادند که کتاب به نمایشگاه برسد و ندادند و نرسید. کتاب من مشکلی نداشت فقط یک نقد ادبی بود که جایزه هم گرفته بود. کتاب‌هایی که در ارشادند نه خلاف مبانی اسلام هستند و نه کلمات نامربوط و خلاف عرف دارند.

تند باد حوادث

■ مجموعه گفت‌وگوهای سرهنگ ستاد عیسی پژمان با عرفان قانعی‌فرد که در پاریس صورت گرفته است و به ۶۵۰ صفحه رسید، قرار بود که سال گذشته توسط نشر علم منتشر شود اما همچنان صدور مجوز نهایی انتشار کتاب به تاخیر افتاده و امید است به زودی خوانندگان مشتاق به این روایات ناب دست یابند. این کتاب، اطلاعات به کلی سری و محرمانه ایران در دهه‌های ۱۳۵۰-۱۳۳۰ را بیان می‌کند.

در این کتاب و مجموعه گفت‌وگوها، عیسی پژمان به مسایل زیادی اشاره داشته است، از جمله دوران ۱۳۲۰، جمهوری مهاباد و زدودن اوهام و خرافات فرار از ارس، تاسیس ساواک، نمایندگی ساواک در عراق و رهبری عملیات نظامی کردستان عراق به هدف انجام کودتا علیه عبدالکریم قاسم و بازگرداندن حکومت پادشاهی در این کشور - که سرانجام پس از ۱۴ سال حمایت از قیام مسلحانه کردها با قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره این موضوع پایان می‌یابد -اسرار پشت‌پرده قرارداد الجزایر، چگونگی ترور تیمور بختیار در عراق، قصد عربستان از ترور شاه، عوامل فروپاشی شاه و فلج شدن ساواک، خدمت یا خیانت ژنرال فردوست، اوهام اپوزیسیون در خارج از کشور از اشرف تا آریانا، تلاش بختیار به کودتا علیه انقلاب اسلامی و... .

شاید روایات و ناگفته‌های بکر و خواندنی پژمان، گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران را روشن کند. امید است که انتشار آن زمینه نقدها و گفت‌وگوهای زیادی را فراهم کند. یکی از خوانندگان روزنامه شرق و از مقامات ارشد سیاسی کشور درباره چند مصاحبه و مقاله اخیر پژمان که در شرق منتشر شده، می‌گوید: «آنقدر سخنانش شیرین و خواندنی است که صحنه واقعی را در برابر چشم خواننده ترسیم می‌کند و شخص را وادار به مطالعه بیشتر در این زمینه می‌کند. گرچه حساسیت‌های بی‌سبب و علتی را هم فراهم می‌کند اما واقعیت تاریخ همان نقدهای صریح و آموزنده است.»

آن‌سوی آب

ما حیوانات

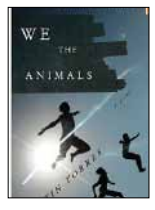

■ کتاب «ما حیوانات» جزو بهترین کتاب‌های ماه سپتامبر سایت آمازون قرار گرفته است. این رمان کم‌حجم و ۱۴۴صفحه‌ای به قلم «جاستین تورز»، اولین اثر این نویسنده است که حال به عنوان بهترین کتاب این سایت برگزیده شده است. این رمان، زندگی یک خانواده عادی را روایت می‌کند. خانواده‌ای که دارای سه فرزند است و مادر خانواده در سنین ۱۴، ۱۵ و ۱۷سالگی صاحب سه فرزند پسر شده است. مادر خانواده در گورستان کار می‌کند و پدر هم، هر وقت بتواند. بچه‌های خانواده که هر کدامشان ۷، ۸ و ۱۰سال دارند با خانواده خود در فقر و فلاکت زندگی می‌کنند. خانواده‌ای که هرگز آماده نیست تا نقش والدین را برای فرزندانش ایفا کند.

گفت‌وگو با علیرضا طهماسب به بهانه انتشار «درآمدی نو بر روانکاوی»

درست معرفی نشدن روانکاوی

لعیا درفشه: «درآمدی نو بر روانکاوی، نظریه و درمان» عنوان کتابی است به قلم آنتونی بیتمن و جرمی هلمز که به قلم علیرضا طهماسب ترجمه و چندی پیش از سوی انتشارات بینش‌نو روانه بازار نشر شده است. این کتاب چنان که از نامش پیداست، اثری تخصصی در حوزه روانکاوی است که به گفته مترجم، بر آن است تا ضمن بررسی سهم مکاتب مختلف، تشابهات و اختلافات میان فرویدی‌های معاصر، اندیشمندان مستقل، کلاینی‌ها، نظریه روابط موضوعی، نظریه بین‌شخصی، روان‌شناسی خود و روانکاوی لکانی را شرح دهد. طهماسب در حال حاضر دانشجوی دکترای روان‌درمانگری در دانشگاه اس.اف.یو وین است و پیش از این آثاری نظیر: «درآمدی بر روابط موضوعی و روان‌شناسی خود» اثر مایکل نست کلر و «زندگی علمی من» نوشته زیگموند فروید را به فارسی برگردانده و در حال حاضر نیز سه اثر ترجمه‌ای دیگر با عنوان: «زندگی‌های دگرگون‌شده» اثر دیوید مالان و پاتوشیادلاسلوا «گناه، تاملاتی روانکاوانه در باب اخلاقیات» اثر جودیت هیوز و «واژه‌نامه انتقادی روانکاوی» اثر رایکرافت را در دست انتشار دارد. «درآمدی نو بر روانکاوی» که در سال ۲۰۰۳ به انگلیسی منتشر شد، شاید جزو معدود آثار ترجمه‌ای باشد که در مقایسه با دیگر کتاب‌های این حوزه که در ایران غالبا با فاصله چند دهه از نگارش کتاب اصلی، ترجمه می‌شده‌اند، به چاپ رسیده و از این رو اثری نسبتا جدید به شمار می‌رود؛ ضمن آنکه ترجمه این کتاب به‌رغم انتشار آن در سال ۸۸ دو سال گذشته را در انتظار دریافت مجوز برای ورود به بازار نشر به سر برده و نهایتا در سال ۹۰ روانه بازار کتاب شده است. ویژگی‌های کتاب درآمدی نو بر روانکاوی، جایگاه روانکاوی در ایران، وضعیت آثار تالیفی و ترجمه‌ای مرتبط با موضوع روانکاوی در دو دهه گذشته، نسبت روانکاوی با فرهنگ و برخی نقدهای عمده‌ای که به روانکاوی - غالبا از سوی اهالی فلسفه - طرح شده‌اند از جمله موضوعاتی است که با طهماسب درباره آنها به گفت‌وگو نشستیم.

عنوان ترجمه شما «درآمدی نو بر روانکاوی» است، این نو بودن مشخصا از چه وجهی و به چه معناست؟

این نو بودن به این معناست که در صد سال گذشته روانکاوی دستخوش تغییرات بسیاری شده و تحولات زیادی در این حیطه به خصوص در زمینه تکنیک و فن روانکاوی اتفاق افتاده است. ضمن اینکه تاکید مولفان در این کتاب بر همگرایی و زمینه مشترکی است که در بین نظریه‌ها و فنون جدید روانکاوی وجود دارد. در فصولی از کتاب که مربوط به بحث انتقال و مکانیسم‌های دفاعی است، مولفان به نظراتی که در نیمه دوم قرن بیستم طرح و بررسی شده، پرداخته‌اند و تفاوت‌ها و شباهت‌هایش را با نظریه‌های کلاسیک مورد بررسی قرار داده‌اند. البته در مواردی هم تمایزها و اختلاف‌های جدی میان نظریه‌های جدید با نظریه کلاسیک روانکاوی در کتاب طرح شده و نشان داده شده نظریات جدید هم این طور نیست که مو به مو شبیه باشند و در برخی حیطه‌ها هم روانکاوان جدید از نظریه‌های کلاسیک فاصله گرفته‌اند.

در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره کرده‌اید که روانکاوی در ایران در یک دهه اخیر غالبا با آثار لکان دنبال شده و نقدهایی را هم بر این آثار وارد دانسته‌اید، صرف‌نظر از اینکه چه نقدهایی بر این آثار وارد است، دلیل اقبال نویسندگان و مترجمان را از آرای لکان چه می‌دانید؟

اصلی‌ترین جذابیتی که آرای لکان دارد، کاربرد آن در حیطه‌های مختلف علوم‌انسانی از جمله در حیطه نقد ادبی، سینما و دیگر شاخه‌های مختلف هنری ... و حتی در زمینه‌هایی مثل فلسفه پست‌مدرن است. از این جهت اگر از باب ترجمه نگاه کنیم، آنهایی که وارد این حوزه شده‌اند. بیشتر از حیطه فلسفه و علوم نظری یعنی بدون سابقه کار عملی و بالینی وارد شده‌اند. آنهایی هم که به تالیف در این زمینه پرداختند - که من در مقدمه ترجمه از آنها نام بردم - آثارشان به اعتقاد من یک سری ضعف‌هایی دارد که این ضعف‌ها در نهایت به نفع طرح دوباره روانکاوی در جامعه ما نیست یعنی نقدی جدی را درباره روانکاوی طرح می‌کنند به این معنا که آرای روانکاوی آرای نامفهومی است که از دنیای واقعیت به دور است و بیشتر به عالم نظریه و فلسفه نزدیک است. این نقدها را غالبا کسانی که در عالم روان‌شناسی کار می‌کنند و خیلی هم پایبند به حیطه‌های تجربی هستند، بسیار زیاد طرح می‌کنند و از طرف دیگر، این کتاب‌ها نقدهایی از این دست را تشدید می‌کنند.

آیا مشکل در قرائت مولفان ما از آرای لکان است یا اینکه نظریه او به خودی خود این پیچیدگی را دارد و تحت هر شرایطی به هر حال به چنین نتیجه‌ای می‌رسد؟

هردو اینهاست. روانکاوی لکانی نقاط قوت بسیاری دارد و این‌طور نیست که سراپا نادرست باشد. اما بخشی از این مشکل به خود او و شخصیتش برمی‌گردد و اینکه آدمی بوده که مرید دور خودش جمع می‌کرده و آرایش را هم عمدا در قالب نامفهوم و پیچیده‌ای شرح می‌داده، ضمن اینکه نقدهای بسیار جدی‌ای در این زمینه به ایشان وارد است که از حیطه‌های مختلف علوم و مشخصا از ریاضی و توپولوژی و... مفاهیمی را آورده و سعی کرده اینها را با روانکاوی آشتی دهد که البته این کار فقط به پیچیده‌شدن و نامفهوم‌ترشدن نظریه‌اش انجامیده و هیچ نتیجه عملی‌ای هم در بر نداشته است.

یعنی آرای او کاربرد درمانی ندارد؟

به هیچ‌وجه کاربرد ندارد. البته او - چنان که پیشتر هم گفتم - آرای ارزشمند، هم در حیطه عملی و هم در حیطه نظری دارد اما مبنای این عدم تفاهم که ما امروز شاهدش هستیم، هم خود لکان است و هم اینکه مولفان و مترجمان کار را دو چندان دشوارتر کرده‌اند. در سنت تحلیلی کسانی عمدتا از حیطه فلسفه به لکان نزدیک شده‌اند و دست‌کم شرح راحت‌تری نسبت به آرای خود او داده‌اند اما در مجموع من با معرفی این کتاب تاکید داشتم، این مساله طرح شود که روانکاوی شبیه آن چیزهایی نیست که به ما گفته شده یعنی مجموعه‌ای از یک‌سری حرف‌های نامفهومی که ربطی به واقعیت ندارد! البته فلسفه ارزش خودش را دارد و در این بحثی نیست اما روانکاوی با فلسفه نزدیک نیست. روانکاوی در واقع بیشتر یک فن عملی است و تمام نظریات روانکاوی هم به اقتضای شرایط درمانی و عملی پرورانده شده و این، نکته‌ای است که ما در حیطه عمل کمتر به آن پرداخته‌ایم. مثال‌های عملی هم که در این کتاب آمده، همه هدفش این بوده که نشان بدهد این حرف‌ها در واقع پای در زمین دارد، پای در اتاق درمان و مشاوره دارد و تک‌تک اینها می‌تواند کاربرد عملی داشته باشد.

روانکاوی در ایران چنان که خودتان هم در کتاب اشاره کرده‌اید، همواره با نوعی بدفهمی و سوءبرداشت همراه بوده، آیا دلیل مقاومت جامعه ما در مواجهه با روانکاوی صرفا همین بدفهمی‌ها بوده؟ یعنی مثلا اگر درست فهمیده می‌شد، دیگر مقاومتی وجود نداشت؟

فکر نمی‌کنم در آن صورت اصلا مقاومتی وجود نداشت، روانکاوی در پیشروترین فرهنگ‌های دنیا هم با مقاومت بسیاری همراه بوده و هنوز هم هست که البته علل مختلفی دارد. یکی از علت‌ها این است که روانکاوی بر موضوعاتی تاکید می‌کند که همیشه برای ما تابو بوده از جمله بحث جنسیت، پرخاشگری و... مباحثی از این دست. اما آنچه مشخصا درباره کشور خودمان می‌توانیم بگوییم، این است که نه روانکاوی و نه هیچ‌یک از علوم جدید را ما اختراع نکردیم و بالطبع نیازش را هم احساس نکرده‌ایم. در حیطه تکنولوژی تکلیف روشن است مثلا ما دستگاهی را وارد می‌کنیم و از آن استفاده می‌کنیم یعنی حتی اگر نیاز هم به وجود بیاید، یک وسیله عینی هست که به این نیاز پاسخ می‌دهد اما در حیطه نظری وضع قدری متفاوت است، در حیطه نظری ما باید فرآیندی را طی کرده باشیم و در قالب یک فرهنگی زیسته باشیم تا مسایلی برای ما به وجود بیاید. اینها هیچ‌وقت مسایل ما نبوده است. اگر به تاریخچه ورود علوم جدید در کشورمان برگردید، می‌بینید مشکل در علوم طبیعی کمتر بوده اما وقتی علوم انسانی وارد می‌شود، واکنش‌ها خیلی شدید است. در این حیطه، معدود کسانی بوده‌اند که به آن سوی مرزها می‌رفتند و به نحوی نقش یک مترجم و دیلماج فرهنگی را پیدا می‌کردند که وقتی می‌آمدند گویی سوغات با خودشان آورده‌اند و کم‌کم تبدیل به شعبه و نمایندگی یک تفکر خاص و منبع رجوع افراد در مورد آن اندیشه می‌شدند. در زمینه روانکاوی متاسفانه چنین اتفاقی افتاده، یعنی کسانی با برداشت‌های سطحی و بدون تجربه و کار عملی، به خوشایندشان چیزهایی را که برایشان جالب بوده، گرفته‌اند و آمده‌اند به شکلی نادرست طرح کرده‌اند.

فکر نمی‌کنید بخشی از این مساله به این برمی‌گردد که روانکاوی به شدت به موضوع فرهنگ وابسته است؟ در جایی از همین کتاب اتفاقا به نقدی که کوهوت- با اشاره به نکته‌ای جامعه‌شناختی- به روانکاوی کلاسیک دارد، اشاره شده با این عبارات که: «بیماران اولیه فروید قربانی خانواده‌ای آشفته و مداخله‌جو بودند و به روانکاوی نیاز داشتند که به حریم آنها تجاوز نکند تا به کمک او خودمختاری خویش را بازیابند، حال آنکه بیماران امروزی قربانی غفلت و بی‌توجهی والدین هستند و باید مورد تکریم و پذیرش واقع شوند تا روانکاوی به نتیجه برسد» به این ترتیب آیا می‌توانیم این نتیجه را بگیریم که روانکاوی در هر جامعه‌ای بنا به اقتضائات آن جامعه باید باز تولید شود؟

این حرف شما تا حدودی درست است اما این هم مثل هر فرآورده فرهنگی دیگری است یعنی شما هر حیطه‌ای از علوم انسانی را اگر به جامعه خودتان بیاورید، باید جرح و تعدیلش کنید، در این شکی نیست اما با این ادعا که روانکاوی کلا فرهنگ- وابسته است، نمی‌شود توافق کرد، برای اینکه روانکاوی در وهله اول اگر اسمش را به تسامح- علم بگذاریم، علم شناخت ساختار روان انسان است. البته انسان در جامعه زندگی می‌کند منتها وقتی بحث ساختار و مبانی را می‌کنیم یا وقتی به قول فروید بحث دستگاه روان را می‌کنیم، بحث تا حدی فرافرهنگی است یعنی مثل اینکه ما در باب بیولوژی صحبت کنیم. طبیعتا فرهنگ و جامعه بر زیست‌شناسی ما تاثیر می‌گذارد، منتها در سطح تحلیل بنیادینش، فارغ از تاثیرات اجتماعی است. روانکاوی هم همین است، مثل روان‌شناسی است؛ قواعد یادگیری و شرطی‌سازی در تمامی فرهنگ‌ها صدق می‌کند. روانکاوی همچنین ادعایی دارد و تجربه هم کمابیش نشان داده که درست است. بگذریم از بحث‌های نظری روانکاوی آنجا که در باب مذهب، اسطوره، آداب و رسوم و... صحبت می‌کند که البته تفاوت‌های فرهنگی در این موارد پررنگ‌تر است ولی در بحث ساختارهای روان، در بحث فنون درمانی و مباحث نظری کلی اینطور نیست. من مشکل را همان‌طور که گفتم، در درست معرفی نشدن روانکاوی می‌دانم. ما از رهگذر نظرات جسته و گریخته روشنفکران‌مان با روانکاوی آشنا شدیم که برخی از اینها- چنانچه به یکی، دو مورد در مقدمه کتاب اشاره کرده‌ام- انسان‌های معروف و دوران‌سازی در دهه ۴۰، ۵۰ و ۶۰ شمسی بودند که نظر و تفسیرشان دست‌کم روی طبقه تحصیلکرده و روشنفکر بسیار تاثیر داشت. اگر به برداشت آنها از روانکاوی رجوع کنید، می‌بینید سراپا غلط است یعنی نه هیچ‌جایی در خود متون فروید دارد و نه هیچ مبنایی در تجربه بالینی روانکاوی. البته اقتضای آن دوره این بوده که ما حرف‌های شماتیک بزنیم، کلی‌گویی کنیم و هیجانات‌مان را در تحلیل پدیده‌های اطراف‌مان دخیل کنیم. اما اگر با دید عینی‌تر، بی‌طرفانه و منصفانه‌تری نگاه کنیم، روانکاوی هنوز هم چیزهای بسیاری دارد که به ما آموزش دهد، چه برای فهم انسان و چه برای فهم شرایط فرهنگی خودمان. حتی فعل و انفعالات فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نحوه مشی ما در این شرایط، آداب و رسوم و حتی نحوه دین‌ورزی ما همه می‌توانند مبنای تحلیل قرار بگیرند و بینش‌های ارزشمندی هم به بار بیاورد. منتها عده‌ای این را می‌توانند بپذیرند و عده‌ای نمی‌توانند، ولی در اینکه یک ابزار بسیار قدرتمند در تحلیل این پدیده‌هاست، هیچ شکی نیست.

در بخشی از کتاب اشاره گذرایی شده به نقدی که سارتر ذیل مفهوم «جبرگرایی» به روانکاوی دارد. به نظر می‌رسد نگاه وجودی به حیطه روانکاوی، نگاهی بسیار متفاوت از سایر رویکردهاست، با این حال آنچنان که انتظار می‌رفته مورد توجه واقع نشده، دلیلش چیست؟

رویکردهایی که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ تحت عنوان رویکردهای انسان‌گرایانه و رویکردهای اگزیستانسیالیستی یا وجودگرایانه تاسیس شد، اتفاقا در میان همین روانکاوان بود که شکل گرفت یعنی تمام کسانی که این رویکردها را ابداع کردند، خودشان روانکاو بودند و در این سنت تعلیم دیده بودند اما یک نکته را نباید فراموش کرد و آن این است که برای انتقاد از یک جریان و برای ارزیابی درست یک جریان علمی و معرفتی باید از آن فاصله گرفت، یعنی باید دست‌کم چندین دهه بگذرد تا بتوانید برآورد بهتری از نقش آن جریان، از ویژگی‌ها، نقاط مثبت و منفی آن داشته باشید. جریان وجودگرایانه یا اگزیستانسیالیستی در آن زمان جریان معتبر و ارزشمندی بود منتها تاکیدی که آنها بر نقاط منفی روانکاوی داشتند، امروزه قدری غیرمنصفانه به نظر می‌رسد یعنی آنها اتفاقا بر نقاطی از روانکاوی تاکید بیشتری کردند و همه آنها و از جمله سارتر انتقاد جدی‌شان این بود که شما باید براساس اختیار و اراده آزاد رفتار کنید و روانکاوی شمایی از انسان ترسیم می‌کند که بسیار متعین و در قالب علت و معلول است. به عبارتی، دترمینیستی است و این اراده را از انسان می‌گیرد. اما این در عمل واقعیت ندارد یعنی ما اگر منصفانه نگاه کنیم، نه در رویکرد سنتی فرویدی و نه در رویکردهای بعدی- به استثنای آمریکا که روان‌شناسی ایگوسایکولوژی سه، چهار دهه در آن حاکم بود و به شدت جزم‌گرایانه برخورد می‌کردند- اصلا این تاکید را بر جبری بودن یا دترمینیستی بودن نمی‌بینیم. اتفاقا برخلاف چیزی که رایج است، تاکید می‌کند که رفتار انسان چندعلتی است یعنی رفتار انسان در آن واحد می‌تواند ده‌ها علت داشته باشد، برای همین هم هست که به اعتقاد او، تفسیر واقعی و غیرواقعی وجود ندارد. به اعتقاد فروید شما رفتار و زندگی بیمار را بازسازی نمی‌کنید در واقع شما به قبل برنمی‌گردید که آن را کشف کنید، بلکه تفسیری جدید ارایه می‌دهید که این تفسیر و این روایت جدید باید دید چقدر منسجم و کارآمد است. در واقع روانکاو به اتفاق مراجع، داستانی را از نو می‌سازند.

مگر نقد اگزیستانسیالیست‌ها به این وجه نظریه فروید نیست که معتقد است همه آدم‌ها در سنین بزرگسالی، تحت سیطره عقده‌های پنج‌سال اول زندگی‌شان قرار دارند؟ به این معنا می‌توان گفت این نقد تا حدودی وارد است، این‌طور نیست؟

بله، همین‌طور است. ببینید اگر از دید آن شیوه نظری خاص یعنی اگزیستانسیالیست نگاه کنید، این نقد وارد است. اگر به تجارب بالینی و شواهد پژوهشی هم رجوع کنید، می‌بینید به شدت این ادعا تایید می‌شود که نحوه عملی که در چند سال اول زندگی یاد گرفته‌اید را به شدت تکرار می‌کنید و نکته دردآور این است که هر چه آن تجارب سخت‌تر و آسیب‌زاتر باشد، این تکرار شدیدتر است و شما بیشتر دچار رنج و عذاب خواهید بود؛ منتها نه فروید و نه هیچ‌کدام از روانکاوان مدعی نشدند که همه چیز به آن پنج سال ختم می‌شود؛ اگر چنین ادعایی بود که اصلا روانکاوی معنا نداشت. روانکاوی مدعی است که ما این تاثیرات را خنثی می‌کنیم یعنی بار گذشته را از دوش مراجع برمی‌داریم. وقتی این اتفاق می‌افتد، مراجع می‌توانند تصمیم بگیرند، می‌توانند جنبه‌هایی از خودشان را کشف کنند که پیشتر نبوده، این تناقض چندانی با حرفی که اگزیستانسیالیست‌ها می‌زنند، ندارد. اینکه شما اراده دارید و اراده ذات زندگی شماست و شما در هر لحظه باید انتخاب کنید، همان چیزهایی است که روانکاوی هم به آن معتقد است اما موضوع این است که شما به چه شکلی باید این کار را بکنید. یعنی باید اول مقدماتی به وجود آمده باشد که شما توان این کار را داشته باشید وگرنه ناتوانید و آن مقدمات این است که از بار آن چرخه تکراری خلاص شوید.

فکر می‌کنید چرا فروید به‌رغم هم‌عصر بودن با هایدگر، هرگز درباره او اظهارنظر نکرد؟

فروید شخصیت خاصی داشت. ما نمی‌توانیم از روی نوشته‌هایش یا از روی آرایی که در قالب مقاله و کتاب یا حتی نامه داشته، بفهمیم او تحت‌تاثیر چیست، به چه چیزی عنایت دارد یا ندارد. فروید فوق‌العاده آدم مرموزی بوده. معروف است بعد از سال ۱۹۰۰ بخش عمده‌ای از یادداشت‌ها و مکاتباتش را معدوم می‌کند. او خودش را به دیگران واضح نشان نمی‌داده و افشا نمی‌کرده. اما یک نکته روشن است و آن اینکه خود فروید تاکید داشته که من تحت‌تاثیر فلسفه نیستم و علاقه‌مند هم نیستم گرچه خیلی وقت‌ها این ادعا یک‌جور افراط به نظر می‌رسد کمااینکه در زندگینامه‌اش هم گفته که: من، نیچه و شوپنهاور را خوانده‌ام اما دیر خوانده‌ام چون اگر زود می‌خواندم، می‌ترسیدم روی من تاثیر بگذارد. این ادعای او به‌نظر خیلی واقعی نیست یعنی از همان مواردی است که دارد مخفی‌کاری می‌کند ولی این که عامدانه یا رسما به هایدگر اشاره نکرده، باید بگوییم فروید به هیچ‌کس اشاره نکرده، نه‌تنها هایدگر بلکه هیچ‌کس دیگر. یعنی شما هیچ فیلسوف معاصر فروید را نمی‌بینید که فروید در آثارش به او ارجاع داده باشد یا مدعی باشد که تحت‌تاثیر اوست یا نظری دارد. فروید به‌خصوص از جانب فرانسوی‌ها به شدت تحت این انتقاد بود که حرف‌های شما به فلسفه نزدیک است نه به علم و فروید هم می‌خواست دایما تاکید کند که حرف‌های من از جنس علم است آن هم به معنای پوزیتیویستی‌اش. طبیعی است در این فضا او تا جایی که ممکن است از اظهار علاقه‌اش به فلسفه تبری کند.

در حاشیه انتشار کتاب درآمدی نو بر روانکاوی

نقد فلسفی بر روانکاوی

مجتبی کیانی*

انتشار کتاب درآمدی نو بر روانکاوی: نظریه و درمان، به ترجمه آقای علیرضا طهماسب را در این روزها باید به فال نیک گرفت؛ چراکه پس از مدت‌ها کتابی خوب برای آشنایی مقدماتی و در عین حال نظام‌مند با یکی از چالش‌برانگیزترین عرصه‌های علمی شناخت ذهن و روان آدمی یعنی روانکاوی، به علاقه‌مندان عرضه شده است. علاقه‌مندان به خوبی می‌توانند مفاهیم اساسی نظریه‌ها و سیر تحول آرای روانکاوانه را در کنار شیوه به‌کارگیری فنون و تکنیک‌های آن یکجا در این کتاب بیابند. کتاب در بخش نظریه به پیدایش و تحول اندیشه‌های بنیادین و اصول نظری روانکاوی از آغاز تاکنون می‌پردازد و مدل‌های ذهن و خاستگاه‌های دنیای درون را به عنوان چارچوبی مرجع پایه‌گذاری می‌کند، تا در چنین چارچوبی عملکرد مکانیسم‌های دفاعی و فرآیندهای انتقال و انتقال متقابل را به دقت روشن کند. با تکیه بر این رویکرد راه برای درکی عمیق از رویاها و نظام نمادین آنها نیز باز می‌شود. اما کتاب در بخش درمان، قصه‌ای تجربی‌تر دارد. هرکس یک‌بار به اتاق روانکاوی با تجربه رفته باشد، می‌داند که آنجا تجربه‌ای کاملا جدید را در یک ارتباط درمانی ویژه درک کرده است. تجربه‌ای که از همان لحظه آغازین ارزیابی اولیه از سوی روانکاو تا ادامه تمامی جلسات هفتگی از مواجهه با خویشتن پر است. ارمغانی که کمتر برای آدمی امکان‌پذیر است. روانکاو نیز تجربه‌ای مشابه دارد و معضلات بالینی پیش‌آمده را در هر جلسه با بینشی نافذ می‌نگرد و با صداقت و صراحت تلاش می‌کند تا با ارایه تفسیری روشن، مراجع را با معانی نهفته در افکار و احساسش مواجه کند. این بخش کتاب، راهنما و هم‌یار خوبی برای روانکاو تازه‌کار خواهد بود. امروزه روانکاوی سهمی نسبتا عمده در کمک به حل مشکلات روان‌پزشکی در میان مراجعان به خود اختصاص داده است. روابط بین‌رشته‌ای این دو می‌تواند هم قابلیت‌های درمانی هر دو را تکمیل کرده و وسعت بخشد و هم در کنار هم، نظام‌های مکمل در پژوهش را فراهم آورد. چه بسیار مراجعانی که به‌جای آمد و شدهای پیاپی به کلینیک‌های روان‌پزشکی فقط کافی است جلساتی را با روانکاوی خبره بگذرانند تا به راحتی بر مشکلات‌شان فایق آیند. روانکاوی از آغاز پیدایش و در گذر بیش از صد سال همواره مورد نقد و بررسی جدی از طرف دیدگاه‌های علوم گوناگون از جمله فلسفه بوده است. برخی فلاسفه علم از رویکرد غیرتجربی و به‌زعم آنها ابطال‌ناپذیر نظریه‌های روانکاوی سخن گفته‌اند و حتی آن را شبه‌علم دانسته‌اند. اما توسعه نظرات در فلسفه علم معاصر نشان می‌دهد که روانکاوی نیز می‌تواند همچون دیگر برنامه‌های پژوهش علمی به پیشرفت خود ادامه دهد. از نگاهی دیگر نیز روانکاوی تفاوت چندانی با دیگر پارادایم‌های علوم انسانی نداشته و با گذشت زمان تقریبا به دوره علمی عادی رسیده است. گرچه جنبه‌های تفسیری هرمنوتیکی روانکاوی ابهامات بیشتری را بر جا می‌گذارد؛ اما در عوض امکان توسعه و بالندگی بیشتری را نیز به آن می‌بخشد. نقدی که امروزه بیش از نقدهای روش‌شناختی فلسفه علم بر روانکاوی

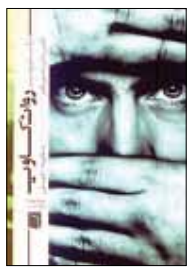

اهمیت دارد، نقد متفکران پست‌مدرنی چون میشل فوکو است که بر ماهیت روابط قدرت/دانش در گفتمان روانکاوی حاکم است. روانکاوی نیز همچون روان‌پزشکی نوعی گفتمان قدرت و تسلط است. تسلطی که به وضوح در رابطه نابرابر روانکاو/مراجع دیده می‌شود، آنجایی که مراجع همیشه محکوم تفسیر روانکاو است. در اینجا آنچه مهم است نگاهی انتقادی به گفتمان روانکاوی از دیدگاه مفهوم انسان مدرن است. انسانی سوژه شده که زاییده عصر مدرنیته است. تبارشناسی مفاهیم روانکاوانه از بدو تولد این مفاهیم تاکنون در کنار دیرینه‌شناسی مفاهیم آشنایی چون نفس و روان در طول تاریخ اندیشه راه را بر چنین نگاهی انتقادی باز می‌کند. روانکاوی را امروز باید در پی مرگ سوژه مدرن بازخوانی کرد. با این وجود و ضمن پذیرش چنین نقدهایی باز هم می‌توان دید هرکس که چند زمانی را در اتاق روانکاوی کارآزموده بگذراند، تجربه‌ای یکتا از خودشناسی خواهد یافت که برایش بس مغتنم خواهد بود. خودفریبی‌ها کنار می‌رود و حقیقت افکار و احساسات نهان، روشن می‌شود. فرد تلاش می‌کند تا با تفسیر آنچه می‌بیند بینش و بصیرتی نو بیابد. به هرکس که بخواهد با یکی از هیجان‌برانگیزترین تلاش‌های بشری برای شناخت ذهن و روان آدمی در عصر ما آشنا شود و به کمک آن در دریای درون خویش فرو رود و با مروارید بینشی نو بازگردد توصیه می‌کنم که کتاب درآمدی نو بر روانکاری را بخواند. برای من که چنین بود.

*عضو هیات علمی دانشگاه تهران

مفاهمه‌های مکتوب

دیروز، امروز، فردا

فیروز زنوزی‌جلالی
داستان‌نویس

■ اهالی قلم مشکلات بسیاری دارند که مربوط به امروز و دیروز نیست. وقتی نویسنده حق تالیف اشک‌انگیزی می‌گیرد و تمام دشواری‌های بازار نشر بر دوش او است، وقتی نویسنده و مولف تاوان تمام مسایل این بازار را پس می‌دهد، وقتی قدرت خرید مردم پایین، سیستم پخش بسیار نامناسب و حق تالیف مولف هم که بسیار ناچیز است، حرفی برای گفتن می‌ماند؟ ما باید بازار خودمان را با بازار دیگر کشورها مقایسه کنیم، مثلا در چین یک رمان به صورت مادام‌العمر مواجبی دریافت می‌کند. اما در ایران به نظر من نویسندگان ایثار می‌کنند، به دور از همه مشکلات و دغدغه‌ها باز هم نویسندگان کار می‌کنند و به عبارتی نویسنده دست روی قلبش گذاشته است و می‌نویسد. اهل قلم در کشور ما محروم‌ترین طبقه هستند. در ایران حقوق یک فصل دروازه‌بان با حق‌تالیف ۳۰ سال یک نویسنده برابر است؛ این برای فرهنگ و ادب کشور یک فاجعه است. در کشوری که عنوان می‌شود مسایل فرهنگی بسیار اهمیت دارد و همه شعار می‌دهند و از مسایل فرهنگی می‌گویند این اوضاع تاسف‌برانگیز است. آنچه عملا اتفاق می‌افتد، این است که نویسنده تنهاست؛ در حالی که همه مشاغل در ایران یک صنفی دارند، فقط نویسندگان هستند که تنهایند. اگر یک نویسنده با مشکلی روبه‌رو شود، کجا باید برود؟ اهل قلم هیچ صنفی ندارند. بسیاری از آثار بیشتر از آنچه ناشران می‌گویند در بازار پخش می‌شود و ناشر میزان ناچیز حق تالیف نویسنده را هم پرداخت نمی‌کند. البته همه ناشران این طور عمل نمی‌کنند اما شرایط بازار، همه به ضرر نویسنده است. متاسفانه سلسله حوادث نامیمونی برایم اتفاق افتاده و آثارم دستخوش این شرایط است. معضلات اقتصادی، اسباب‌کشی و بیماری باعث شده که بسیاری از آثارم نصفه بماند. وقتی از کنار کتابخانه‌ام رد می‌شوم و آثار ناتمامم را می‌بینم، عزا می‌گیرم و نمی‌دانم فریاد را به کجا ببرم. در شرایطی که در این مملکت همه منتظر شاهکار ادبی هستند، نویسنده‌ای که چهار یا پنج سال زحمت کشیده، حمایت نمی‌شود و کتاب‌سازی بازار را اشباع کرده است. من خودم به عنوان نویسنده در زمینه ممیزی مشکلاتی داشته‌ام، در مورد کتاب‌هایم سوالاتی بوده و من در حد جوابگویی این مساله را حق آنها می‌دانم. در پیشرفته‌ترین کشورها هم قواعد و قوانینی وجود دارد مثلا با لباس خانه نمی‌شود بیرون رفت و باید لباس مناسب جامعه را پوشید. همانند این امر، مسایل فرهنگی هستند که به نظر من باید فیلتری داشته باشند. از این لحاظ من با ممیزی مشکلی ندارم اما به شرطی که کسانی که مسوول این امر هستند کارشناس این حوزه باشند. رمان در حقیقت زندگی است. از زندگی نمی‌توان تولد، عشق یا مرگ را حذف کرد. همین‌طور که نمی‌شود قسمتی از زندگی را فیلتر کرد، نمی‌توان قسمتی از رمان را هم